

ستیز با اسلام
یک جنگ انسانی
میهنی و شرافتمندانه
است

بی‌بداری

ماهnamه شماره ۶۹ سال سیزدهم
کانون خردمندی ایرانیان

دین
برای فقرا
و درهم برای
ثروتمندان است

دروع بزرگی است که، می‌گویند، ملت ایران یکصد سال است به دنبال آزادی است.

ملتی که پس از خروج رضا شاه با خوشحالی زیاد چادر زن ها را به سرshan برگردانید و در بازسازی امامزاده ها و مساجد و دلジョیی از آخوند ها کوشش بسیار کرد. ملتی که در هنگام ضعف سیاسی دکتر مصدق جانب آخوند کاشانی را گرفت. ملتی که پس از رفتن محمد رضا شاه در سال ۵۷ برای برگرداندن آخوند خمینی حاضر به دادن جان و مال خود بود. و سرانجام که در ماه پیش، پس از ۳۵ سال سختی کشیدن و ستم دیدن از قشر آخوند و آگاهی پیدا کردن از بسیاری مسایل سیاسی در این مدت طولانی ۳۵ ساله، بار دیگر با اکثریت آرا همراه با رقص و پایکوبی که سراسر مردم جهان شاهد آن شادمانی بودند بدون کوچکترین فشار و تهدید و زور با کمال میل پای صندوقهای رای رفت و یک آخوند دیگر را به رهبری و سروری خود انتخاب نمود. ملتی که آخرین رای دهنده گانش از باسواندترین و آگاه ترین رای دهنده گان تمام دوران یکصد سال گذشته بودند. رای دهنده گانی که بجای خرد خویش به خواست خاتمی و خدمعهی رفسنجانی دل بستند و دستکم ۸ سال دیگر را برای ماندگاری آخوند در حکومت تصمیم نمودند. ملتی که از قشر روشنفکر در آن نشانی نیست و اگر هم تعدادی باشد بجای همبستگی برای آگاه کردن مردم در تلاش خراب کردن همدیگر و خنثی کردن آن دیگری هستند. نه نه این ملت اصلاً به دنبال آزادی نیست. او در پی فروپاشی ملیت و فروریزی کشور کهنسال خویش کمر همت بسته و متأسفانه در این راه به خواست خود نزدیک می شود.

یوسف شریفی

دکتر م. ع. مهرآسا

اهل ذمه (۴)

از کسانی که در زمان صفویه با فتوها و سخنان خود علیه غیر مسلمانها اثرات مهمی داشتند از شیخ علی نقی کمره‌ای - محمد تقی مجلسی - ملا محمد باقر سبزواری - ملا محسن فیض کاشانی می‌توان نام برد. فشرده دیدگاههای شیخ علی نقی کمری مانده در رویه‌ی ۲

بررسی کتابهای مشهور به آسمانی

قرآن بخش ۳۶ سوره‌ی ص:

قرآن کتابی است با متنه درهم و برهم که ذره‌ای در آن تداوم مطلب و همسانی اندیشه و یکسانی مفهوم و یکنواختی و استحکام نش و انشاء حتا در یک آیه نیز ملحوظ نشده است.

تکبر و نخوت کردی یا از فرشتگان بلند مرتبه‌ی عالم قدس اعلی بودی؟ شیطان در جواب گفت من از او بهترم که مرا از آتش واورا از گل خلقت کرده‌ای. خدا گفت از این جایگاه بیرون برو؛ تو رانده شده‌ای. و بر تولعنت باد تاروز قیامت. شیطان گفت پس اکنون که مرا از بارگاه راندی تا روز قیامت زنده نگاهم دار. خدا گفت از مهلت یافتن گان قرارت دادیم؛ تا روز و موقع معین. شیطان گفت به عزت سوگند که به فریب و گمراه کردن تمام مردم مشغول خواهم شد. مگر بندگان مخلص شما»

دوباره این بخش را بخوانید تا میزان مهمل‌گویی جناب الله مکه بر شما روشن شود.

خدا با دست خود از گل، آدم می‌آفریند عین یک دختر بچه که با پارچه و نخ عروسک می‌سازد. و یا در نهایت مانند یک مجسمه ساز؛ و در این مجسمه روحی می‌دمد؛ ولی نمی‌گوید دیگر استخوان داران خون قرمز مانند اسب، گاو، بز و گو سفند را چگونه پیش از آدمی آفرید؟ این حیوانات نیز بدنش شبیه آدمی دارند با قلب و شش و رگها و دستگاه گوارش.

در ضمن، توجه فرمائید در جمله نخست صیغه حال آورده است و می‌گوید می‌آفرینم؛ ولی در جمله دوم صیغه ماضی است و گذشته را بیان می‌کند و می‌گوید بیاراستم و از روح خود در او دمیدم. آیا چنین کلامی فصاحت دارد؟! این است آن فصاحت و بلاغت قرآن که دینداران مسلمان به آن می‌نازندا؟

خوب! گیریم ما آدمیان با شعور بدرود گفته و در نابخردی این مهملات و موهمات را بپذیریم و الله به هیبت بنّا و مجسمه ساز در حضور شیطان مجسمه‌ای به قواره ما ساخته است؛ و ابلیس سخن پروردگارش را قبول نکرده و نافرمانی کرده است. چرا هنگامی که گفت می‌روم و بندگان را گمراه می‌کنم؛ او را نابود نکرد تا این اتفاق بد برای بندگان الله نیفتدد؟ در ضمن آن زمان که شیطان این سخن را گفت غیر از آدم تک نفره، مردم و بندگانی (حتا حوا هم) وجود نداشت و نبودند؛ پس شیطان چه کسانی را می‌خواست گمراه کند؟ این هم از مفهوم فلسفی و خرداندیشی در قرآن کلام الله!!!

بوسه‌ای بُرَنَدَه تر از شمشیور

بوسه‌ی محمد نوریزاد بر پاهای یک کودک بهایی، بُرَنَدَه تر از شمشیر محمد ابن عبدالله، بر کاخ ستمکاران لوزه انداخت و پرده سیاه تزویر و ریای اسلام را از هم درید و درهم کویید. کودک ۴ ساله‌ای که جمهوری اسلامی پدر بزرگش را اعدام و پدر و مادرش را هم به زندان انداخته است. درود به محمد نوریزاد رسواکننده شیعه ناب محمدی

بورسی کتابهای موسوم به آسمانی

سراسر این کتاب تضاد است و چند رنگی که گاه خواننده تصور می‌کند گوینده و نویسنده‌اش آدمی به نسبت محبط بوده و از شعور و آگاهی بهره‌ای کامل نبرده است. بطور مثال حتاً اغلب در یک آیه دو موضوع متفاوت و گاه متضاد را نظاره می‌کنیم. به عنوان نمونه آیه ۱۸۹ از سوره البقره:

«از تو پرسند سبب بدر و هلال ماه چیست. جواب بدء که در آن تعیین اوقات عبادت و حج و معاملات مردم است و نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به خانه درآید چه این کار ناشایست است. نیکوکاری آن است متقی باشید و از درها به داخل خانه‌ها بیایید» این باید سخن یک دیوانه باشد که از او علت بدر و هلال ماه را می‌پرسند به آن پاسخ می‌دهد و سپس این مهملات را که هیچ ربطی به آن جمله ندارد اضافه می‌کند... در یک آن دو موضوع کاملاً متفاوت...

همچنین از قرآن ترجمه آقای بختیاری نژاد آیه های ۴۱ و ۴۲: «یادآور از بندۀ ما ایوب موقعي که خداوندش را صدا زد که شیطان مرا به رنج و عذاب دچار کرده. به او گفتیم با پایت به زمین بزن؛ این آب سردی برای شستشو (غسل) و نوشیدن است» مطلبی را از تورات گرفته ولی نیمی از آن را قورت داده و با نیم دیگر ش چنین درهم‌گویی و بی ربط نویسی بی را به نام کلام الله به مردم عرضه کرده است؛ و عصبانی است که چرا مردم مکه چنین در همگویی را نمی‌پذیرند!

همچنین دقت و توجهی به آیه ۴۹ بفرمائید؛ می‌گوید: «این قرآن تذکری است و افراد پرهیزکار جای خوبی دارند» هیچ دخلی وار؟ آیا چنین انسانی مهمل نیست؟ این آیه از نظر ادبی و جمله‌بندی یک یاوه‌گویی بیشتر نیست؛ دو موضوع مختلف در یک جمله کوچک و باز هم آیات بعدی از ۵۰ تا ۵۳ از روی ترجمه‌ی آقای دکتر بختیاری نژاد: «باغ بهشت هائی که درهایش بر روی آنها باز است. در آن بهشت ها تکیه می‌دهند و میوه‌های بسیار با شراب می‌طلبند. و دختران با حیا و همسالی با آنها هستند. اینها وعده‌های ما است و پایان ندارد» می‌بینید که آیه ۵۰ دنبال ۴۹ است؛ ولی هیچ ربطی به هم ندارند و گوینده گویا افیون زده است.

ترجمه آیات ۷۱ تا ۸۵ را از روی قرآن ترجمه آیت الله قمشه‌ای می‌نویسم تا معلوم شود این آیت الله نیز با تمام عربی‌دانی اش نتوانسته است جملات و عبارات درست و قابل فهمی به دست دهد:

«ای رسول یاد کن هنگامی را که خدا به فرشتگان گفت من بشر را از گل می‌آفرینم. پس آن گاه او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او بدمیدم براو به سجده درافتید. پس به فرمان خدا تمام فرشتگان بدون استثناء سجده کردند. مگر شیطان که غرور و تکبر ورزید و از زمرة کافران گردید. خدا به شیطان گفت ای ابلیس تو را چه مانع شد که به موجودی که من به دو دست خود آفریدم سجد، کنی؟ آیا

باید سکه های زر را از گریبانش دانه درآورد و جلوی گیرنده بریزد تا امام بگوید بس است و منشی که جزیه را اخذ می کند ریش ذمی را بگیرد و بعداز آن سیلی محکمی بر بنا گوش او بزنند. قولی است که باید از پشت سر به او نیز پس گردنی زد که تفسیر آیه قرآن اجرا شود که در وقت دادن جزیه ذلیل باشند - زنان اهل ذمه به منزله کنیزانند و روی ایشان را می توان از روی لذت دید! زنان ذمی نمی توانند زنان مسلمان را برهنه ببینند، پس آنها نمی توانند به حمام مسلمانها بروند - نمی توان با آنها دست داد و نباید برآن ها سلام کرد.

پس از درگذشت محمد تقی مجلسی با پا در میانی ملامحسن فیض محدودیت های یهودیان و اهل ذمه کاهش پیدا کرد.

ملامحمد باقر سبزواری که پس از محمد تقی مجلسی در دستگاه شاه عباس دوم مقام مذهبی داشت دیدگاههای روشنفکرانه تری داشت، او می گفت - امنیت برای تجار غیرمسلمان باید ایجاد کرد - موسیقی تحت شرایطی مجاز است - به امر به معروف و نهی از منکر اعتقادی نداشت که توسط علمای دینی انجام دهنند - به حقوق مردم در برابر دولت اعتقاد داشت - پیشینیان او اهل کتاب را نجس می دانستند اما ملامحمد باقر اعتقاد بر طهارت اهل کتاب داشت. در دوره صفویه گروهی از هندیان در ایران زندگی می کردند، آنها را ملتاییان یا بانیان نیز می نامیدند شغل عمده آنان صرافی بود و پول قرض می دادند. هنگامی که بین هندی ها و مسلمانان بر سر مسایل مالی اختلاف میشد قاضی شرع از هندی ها می خواست که برای اثبات حقانیت خود سوگند یاد کنند. نحوه سوگند خوردن به این صورت بود که آنها می باید دست در روغن داغ فرو بزنند و در آن حال سوگند بخورند! روشن است که هیچ کس توان چنین نحوه سوگند خوردن را نداشت در نتیجه هندیان بازندگی شدند به همین دلیل دعاوی مسلمانان بر هندیان بسیار زیاد شد و مسلمانها پولهای زیادی از هندی ها به دست می آوردند! در شماره بعد صفویه و مسلمانها چه بر سر زرتشتی ها آوردند؟

تسلیت ماه رمضان

پایان یک ماه ریاکاری، خود آزاری، دیگر آزاری، خود فریبی دیگر فریبی، رونق بخشی به کسب و کار ویرانگر آخوند، از کار انداختن چرخهای علمی و تکنولوژی کشور، افزودن بیماریهای ناشی از نتوشیدن آب در روز و اضافه خوری های زیانبخش در شب ... و را به مسلمانان چشم بسته تسلیت می گوییم ماه نامبارک و (حرام) رمضان جز زیان برای مردم و برای کشور هیچ سودی به جز پُر شدن جیب آخوندها و اطرافیان آنها ندارد و نخواهد داشت.

اهل ذمه (۴)

مانده از رویهی نخست

عبارت بود از دین و سیاست از یکدیگر جدا نیست - فقیهان و مجتهدان وارثان حقیقی پیامبران هستند - اداره زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم از اختیارات امام و رهبری شیعه است - اهل سنت کافر هستند و نمی توان با آنها ازدواج کرد و غذای آنان مانند غذای یهودیان و مسیحیان می باشد.

محمد تقی مجلسی یکی از بزرگترین مدرسان حدیث و فقه، پدر محمد باقر مجلسی معروف بود او رساله ای به نام جهادیه تألیف کرده که در آن احکام اهل ذمه را شرح داده است این احکام را در کتاب دیگری بنام «لوامع صاحبقرانی» نیز آورده است، او این کتاب را به شاه عباس دوم تقدیم کرده است، در همین زمان است که شاه عباس دوم فرمان خود را در مورد یهودیان صادر می کند و آنها را وادار به تغییر دین می کند تا مسلمان شوند. چند مورد از دیدگاههای محمد تقی مجلسی در رساله جهادیه در باره اهل ذمه عبارتست از: برای نخستین بار حکم جهاد علیه اهل ذمه داده است - شرایط بسیار سخت و طاقت فرسایی را برای اهل ذمه خواستار می شود - اهل ذمه باید جزیه بدهند تا گشته نشوند - اگر یکی از اهل ذمه بمیرد و وارث دور مسلمانی در میان بستگانش باشد ارث او به آن مسلمان می رسد و سایر وراث سهمی نمی برند - اهل ذمه نباید فرزندان خود را ترغیب به دین خود کنند بلکه باید آنها را ترغیب به مسلمان شدن کنند - زن مسلمان را به همسری نگیرند، با زنان مسلمان زنا نکنند! و با اولاد ایشان لواط نکنند - در سرزمین های اسلامی کنیسه و کلیسا و آتشکده نسازند اگر بسازند خراب کردن آن واجب است، صورت مسیح را به مسلمانان نشان ندهند - به حضرت محمد و امامان ما حرف رکیک نزنند و به قرآن سخن ناپسند نگویند و گوینده دشnam به پیامبر را باید شنونده بکشد - آنها نمی توانند از ورود مسلمانان به منازل خود جلوگیری کنند، درهای خانه آنها بقدرتی بزرگ باشد که حیوانات مسلمانان با داشتن بار بتواند وارد آن شود! - کتاب تورات و انجیل و زند و پازند را نمی توان به مسلمانها فروخت - مانند مسلمانها لباس نپوشند و یا موی خود را درست نکنند و سخن نگویند! - آنها حق ندارند اسب سوار شوند و می توانند فقط یابو سوار شوند، برای استفاده از خر باید از پالان بهره بگیرند نه از زین - به خانه های مسلمان ها نگاه نکنند - اگر مسلمانی وارد خانه آنها شد وظیفه دارند که از برای آنها نان و مرغ و تخم مرغ آورند - آن مواد را هم باید از مسلمانها بخرند - لباس اهل ذمه باید با لباس مسلمانها فرق داشته باشد، مسیحیان لباس کبود بپوشند، یهودیان رنگ روناس نپوشند، یهودیان کلاه کبود لا جوردی برسر گذارند، منديل رنگی از کلاه خود آویزان کنند، کفش های زنان اهل ذمه باید هر لنگه رنگ متفاوتی داشته باشد، یک لنگه سرخ و یکی زرد باشد - اگر مسلمانی فردی از اهل ذمه را بکشد، مسلمان را نمی گشند فقط باید دیه بدهد، برای مرد چهارسند و پنج دینار و برای زن بیست و پنج دینار! هنگام اخذ جزیه از اهل ذمه، گیرنده جزیه باید نشسته و ذمی باید ایستاده باشد و ذمی

پرویز مینوی

دروغ یا توهّم

در یک میهمانی با یک جوان موفق ایرانی که سال‌ها است او را می‌شناسم گفتگویی داشتم می‌گفت یک توله سگ تازه به‌دنیا آمده را به‌منزل خود آورده است و از او مانند یک نوزاد پرستاری کرده است تا بزرگ و بالغ شده، سپس در یک تماس تصادفی آبستن شده است دوست جوان من می‌گفت من و همسرم از لحظه به‌لحظه بزرگ شدن شکم او عکس و فیلم می‌گرفتیم و تصادفاً زمان وضع حمل او هم ما شاهد زاییدن او بودیم پنج توله بدنیا آورد، بندناف را جویید و خورد، یک یک توله ها را تمیز کرده و به‌گوشه‌ای نهاده و سراغ بعدی می‌رفت و با دقت و حوصله و با مهارت توله ها را جمع کرده به‌آنها شیر می‌داد دوست جوان من می‌گفت، این توله هانه با مادر خود زندگی کرده بودند نه با سگان دیگر، چگونه با این مهارت توانسته جریان وضع حمل را مدیریت کند و کارها را درست و مرتب انجام دهد، یا باید طبیعت این مهارت ها را در او جای داده باشد یا خدا که ما آن را آفریدگار می‌نامیم که به همه حیوانات این مهارت های گوناگون را داده است زنبورها، ملکه و کارگر و سرباز دارند هر کدام وظیفه خود را به بهترین شکل انجام می‌دهند یک زنبور کارگر که به‌دنیا می‌آید می‌داند باید به‌دبیال شهد گل‌ها ببرد و عسل درست کند، عنکبوت‌ها تا متولد می‌شوند تنیدن تار را برای بهدام انداختن طعمه می‌دانند، بسیاری از حیوانات صاحب یا مربی خود را می‌شناشند و خواسته های آنها را می‌فهمند و انجام می‌دهند، برای هیچ‌کدام از این موجودات پیامبری از جنس خودشان نیامده تا آنها را راهنمایی کند بلکه آن نیروی طبیعت یا آفریدگار آن مهارت‌ها و نظم و گاهی عقل را مستقیماً در مغز آنان قرار داده است، حالا اگر قرار بود ما مسلمانها روزی هفده رکعت نماز به زبان بیگانه بخوانیم و سالی یک ماه روزه بگیریم و مشروب نخوریم، آفریدگار خود بخود در مغز ما قرار داده بود، پس این کسانی که خود را پیامبر خدا می‌دانند و دستورات آنها هم با هم فرق دارد یا دروغگو هستند یا دچار توهّم شده‌اند.

اگر بجای اسلام - مسیحی‌ها به‌ما حمله کرده بودند، امروز مسیحی بودیم، اگر سنی‌ها ایران را به‌دست داشتند امروز همه سنی بودند، دین‌ها بیشتر با حمله به‌کشورهای ضعیف به حکومت می‌رسند.

اعدام در کشور غیر مذهبی روئیه خیلی کمتر از اعدام در کشورهای مذهبی مانند ایران است.

ما انسان‌های شادی بودیم

ما انسان‌های شادی بودیم، عزاداری هم نداشتیم - جشن نوروز - سده - زایش زرتشت جشن‌های آبانگاه - سیزده بدر - سروشگان - فروردینگان - چهلم نوروز - جشن میانه بهار - جشن‌های خردادگان - تیرگان - امردادگان - چله تابستان - شهریورگان - مهرگان - پیروزی کاوه و فریدون - آبانگان - آذرگان - یلدا - میلاد خورشید - دیگان - بهمنگان - میانه زمستان - سپندارندگان ، روز عشق - اسفندگان،... جالب است گفته شود که در هر ماه حداقل یک جشن داشته‌ایم و جشن هم به معنی کار نکردن و تعطیل شدن کشور نبوده است. پس از ورود اسلام بجز یکی دو جشن از اینها همه را اسلام از میان برداشت و حالا چه داریم، در فروردین رحلت فاطمه نه یک روز و دو روز، بلکه دهه فاطمیه و بعضی جاها دهه دوم فاطمیه هم دارند - در خرداد رحلت امام هادی - رحلت خمینی که رادیو تلویزیونها ده روز، یک دهه عزاداری می‌کنند - رحلت زینب - رحلت امام کاظم - در مرداد ماه رحلت خدیجه - ضربت خوردن علی - شهادت علی - ۱۹ مرداد عزاداری بنی الشهادتین که مستحب مؤکد است - در شهریور رحلت امام صادق - در مهرماه رحلت شاه چراغ - احمدبن موسی برادر امام رضا - رحلت امام محمد تقی - در آبان رحلت امام باقر - دهه اول محرم - رحلت امام سجاد - آذرماه دهه آخر محرم - دی ماه دهه اربعین حسینی - رحلت امام حسن، امام رضا و خود پیامبر - رحلت امام عسکری - اسفند ماه رحلت معصومه خواهر ۸ ساله امام رضا - تقریباً چیزی حدود ۷۰ عزاداری به‌اضافه اینکه در بعضی از شهرها برای این مراسم پیشواز و بدרכه هم دارند. در تمام این روزها گریه و سینه زنی و عزاداری بطور مفصل و کامل انجام می‌شود که هیچ جایی برای روزهای شادمانی ایرانیان باقی نمی‌ماند.

پایه‌ای بر مبنای دروغ

اسلام از همان نخستین روزگارش با دروغ شروع گردید و همچنان ادامه دارد. مسلمان با الله و اکبر نمازش را شروع می‌کند که همین جمله کوتاه دروغ است، چه کسی دیده الله اکبر است یا اصغر؟ سپس هنگامی که مسلمانی می‌خواند، اشهدوان لا اله الا الله، یعنی شهادت می‌دهم که خدا یکیست و بیش از آن هم نیست، او هم دروغ می‌گوید چیزی را که ندیده باشی چگونه می‌گویی یکی است؟ و سپس می‌گوید اشهدوان محمد رسول الله، از همه آن‌ها این دروغ بزرگتری است که شهادت به پیامبری محمد رسول خدا می‌دهد در حالیکه نه رسول را دیده است نه خدای رسول را!

و یا مسلمانی که هر روز چندبار می‌گوید اشهدوان امیرالمؤمنین علی ولی الله من شهادت می‌دهم علی ولی خداست، در همین جا از بانوان و مردان هوشمند ایرانی می‌پرسم آیا چنین دینی که از بُن و پایه با دروغ ساخته شده است قابل احترام است؟ و پذیرفتنی.

ای تی است امپایر

بوگردان - محمد خوارزمی

خشونت در مسیحیت

یک توضیح ضروری - در مطلب ماه گذشته صفحه ۵ در تیتر «خشونت در مسیحیت» بجای واژه مسیحیت باستانی کلیمیات می‌نوشتیم که با تیتر این شماره اشتباه شده بود. لطفاً آن جمله را تصویح فرمائید.

متیو ۱۰:۳۴ - پسندارید که من آمدام تا صلح و آشتی را به جهان بهار مفان بیاورم، من نیامدم تا آرامش را بیاورم، بلکه آدمد تا شمشیر را بیاورم، زیرا من آدمد تا مردی را علیه پدرش و دختری را علیه مادرش و عروسی را علیه مادرشوهرش قرار دهم.

لوک ۲۷-۱۰۱ و اما در مورد دشمنان من، که نمی خواستند من برآنها حکومت کنم، آنها را به اینجا بیاورید و در جلوی چشمان من آنها را قطعه قطعه کنید.

جان ۱۵-۶ اگر مردی به من وفادار نماند، چون شاخه‌ی درختی به دور انداخته می‌شود و خشک می‌شود و شاخه‌ها جمع‌آوری شده و در آتش افکنده می‌شوند و می‌سوزند.

لوک ۲۱-۴۷ و آن مستخدمی که خواست اربابش را می‌دانست و طبق میل او رفتار نکرد کتک مفصلی خواهد خورد.

لوک ۱۴-۲۶ و اگر کسی پیش من بیاید و از پدر و مادر و زنش و فرزندان و برادران و خواهرانش متنفر نباشد، حتی از زندگی خود تنفر نداشته باشد نمی‌تواند مرید من باشد.

لوک ۲۲-۳۶ بگذارید کسی که شمشیری ندارد ردایش را بفروشد و شمشیری بخرد.

تیموتی ۱-۶ تمام کسانیکه طوق بندگی به گردن دارند اربابانشان را لایق هر نوع احترامی بشمار آورند آنانی که اربابان مؤمن دارند نباید بهار بابانشان بی احترامی کنند بلکه باید هرچه بهتر خدمتگذاری کنند چون آنها مورد علاقه خداوند هستند.

افه سیانس ۶-۵ برگان مطیع اربابان زمینی تان باشید با ترس و لرز و از خلوص نیت همانگونه که مطیع مسیح هستید.

لوک ۱۲-۵۱ آیا می‌اندیشید من باید بیایم تا صلح و آشتی را در روی زمین برقرار کنم؟ بهشما می‌گوییم خیر بلکه می‌آیم تا نفاق را ترویج کنم، چون از این پس یک خانه به پنج بخش تقسیم می‌گردد سه بخش برعلیه دو بخش و دو بخش برعلیه سه بخش، نتیجه تقسیم به این صورت است، پدر برعلیه پسر، پسر برعلیه پدر، مادر برعلیه دختر و دختر برعلیه مادر، مادرشوهر برعلیه عروس و عروس علیه مادر شوهر.

چون ندیدند حقیقت

فقط اسلام نیست که از فرقه‌های گوناگون تشکیل شده است و مشهور به ۷۲ فرقه می‌باشد، به نام چند فرقه از دین‌های مسیحی و یهودی نگاهی بیندازید.

فرقه‌هایی از دین یهودی - فریسیان - صدوقيان - اینسیان - هرویان - زیلوت‌ها - قرائون - عنانیه - کاتبان - عیسویه - ربایون - تناسخیه - راعیه - سامره - دوستانیه - کوستانیه - مقاریه - یورغانیه - مشکاتیه - الکسائیه - اسنی‌ها - سمپسی‌ها - ابیونی‌ها - ماسبونی‌ها - دوسی‌ها - نزاری‌ها - ناصورایی‌ها - هموروباتیست‌ها.....

فرقه‌هایی از دین مسیح - کاتولیک - ارتودکس - پروستان - ابوس دئیی - انجمن عیسی - شاهدان یهوه - مسیحیت انجلی - بابتیست - متديست - تفکر جدید پیراسته - پرسی تریان - همایشی - متخد انگلکان - اسفی - لوتری - مقدس‌های روز آخر - ادونتیست‌ها. از فرقه‌های اسلام چند نام را می‌نویسیم - سنی - شیعه - احمدیه - دروز - صوفی - ازلی.

دنباله شماره پیش (نظم در کار خدا)

نوشتیم که خدادوستان سعی دارند وجود خدا را از روی نظمی که در هستی تصور می‌کنند به اثبات برسانند، چون هیچ دلیل دیگری برای اثبات عقلی خدا در اختیار ندارند. بی‌نظمی دیگری را که در منظمه هستی می‌بینیم اما آن را به چشم دینی خود منظم می‌پنداریم یکی هم گردش ظاهرآ منظم روز و شب است که بسیار مورد استناد خدا پرستان می‌باشد. هیچ روز از هفته و ماه با روز پیش و پس دقیقاً یکی نیست، این چه نظمی است که ساعات و دقایق روز و شب هر نقطه با نقطه دیگر و هر شهر با شهر دیگر و هر کشور با هر کشور دیگر متفاوت است، این چه نظمی است؟ ساعات و دقایق روز و شب در تابستان با زمستان، زمستان با پاییز، پاییز با بهار همه و همه با هم فرق دارند، این چه نظمی است ساعات و دقایق روز و شب قطب شمال زمین با قطب جنوب زمین و با سایر نقاط بی‌اندازه متفاوت هستند و هیچ نظمی را نمی‌پذیرند و همواره هم در تغییر هستند اگر نیروی مرکزی و جاذبه بین زمین و خورشید و ماه و سایر سیاره‌های این منظمه نبود همه اینها بهم کوییده می‌شدند و روزی هم خواهند شد، و هم‌اکنون روزی هزارها ستاره بزرگتر از زمین منفجر می‌شود و از میان می‌رود و یا ستارگان دیگری را پدید می‌آورند. در شماره بعد بی‌نظمی در منظمه شمسی جایی را که ما در آن زندگی می‌کنیم.

اسلام، چه دارد که انسان عاقل بتواند به او دل بیندد؟

س ل

مذهب توهین به شأن و مقام انسانی است.

استیون واینبرگ

رو می‌آورند. جنگهای صلیبی در قرون وسطان نیز سدها هزار نفر مسیحی و مسلمان را به دیار نیستی فرستاد.

دو دین مسیحی و اسلام، دنباله‌رو همان آئین یکتاپرستی توراتند و کتابها یاشان همه رونوشت برداری از تورات است و دستورها با اندکی توفیر، همان است که خدای موسی به قوم یهود توصیه می‌کند. در انجیل از قول عیسی نقل شده است: «برمن مباد که یک کلمه به تورات اضافه یا کم کنم» و این یعنی ادامه‌ی همان آئین یهود اما در لباسی دیگر کلام الله اسلام نیز غیر از گزافه‌گویی و خیال‌بافی‌های محمد، مابقی چیزی جز یاوه‌ها و دستورهای تورات نیست. حتا در چندین آیه به همان قوم برتر بودن یهودیان که در تورات آمده است اشاره می‌کند. به عنوان نمونه آیه ۴۷ از سوره بقره:

«ای بنی اسرائیل! یاد کنید از نعمت‌هایی که به شما دادم و شما را بر عالمیان برتری دادم»

خوب! این یعنی محمد پذیرفته است که قوم یهود بر عالمیان برترند و سخن جفنگ تورات را قبول دارد! باز هم بگوئید قرآن معجزه نیست!!!

نذر می‌گنم اگر...

اگر از مردم جهان بپرسند آرزوی شما چیست، پاسخ‌ها از رفتن به یک مسافت تا داشتن یک تلفن گران قیمت، فضانورد شدن، هواپیمای شخصی داشتن و یا دیدار از یک هنرپیشه و بازیکن فوتبال، مانند اینها خواهد بود. اما همین پرسش را از ایرانی‌ها بکنند. نفرخست پول زیاد می‌خواهد، نفر دوم پول فراوان می‌خواهد، نفر سوم و چهارم و تا هرچند نفر که پیش بروید پول می‌خواهند، که در میان فامیل و دوستان پولدارترین باشند. ایرانی‌ها هر مشکلی را با پول باید حل کنند، پول برای آنها یعنی همه زندگی، ایرانی‌ها حتی برای سلامتی فرزندان یا یکی از اعضای خانواده‌شان با خدا هم پولی معامله می‌کنند. «اگر شفا پیدا کند ۵۰۰ تومان می‌گذارم کنار...» نذر کردن یک پیشنهاد پولی رشوه دادن به آسمان است. نذر می‌کنم اگر پسرم در کنکور قبول شد یک گوسفند بخرم و گوشت‌ش را بین فقرا تقسیم کنم، اگر قبول نشد فقرا بی فقرا، فرزندشان قبول هم که شد گوسفند را می‌کشند اما خود فامیل می‌خورند و فقرا بی فقرا. یک ایرانی نذر نمی‌کند که اگر امسال بتوانم دروغ نگویم یا غیبت نکنم، یا تهمت نزنم یا بدرجنسی نکنم ۵۰۰ تومان به فقرا کمک می‌کنم. دوستی می‌گفت، برای آرزویی، دوستش نذر گوسفند کرده بود که گوشت آن را ببرد جنوب شهر بین مردم نیازمند تقسیم کند. پس از اینکه نذرش ادا شد گوسفند را در منزل خود سر برید و مقداری از گوشت آن را میان همسایه‌های پولدارتر از خودش تقسیم کرد، نیم دیگر گوشت را تکه تکه کرد و در فریزر یخچال جا داد، کله پاچه‌اش را هم صبح روز بعد با سنگک تازه و چند پیک عرق خانه‌ساز با دوستانش نوش جان کرد. ایرانی‌ها در معامله با خدا، همیشه سر خدا هم کلاه می‌گذارند!

دکتر مهرآسا

دین‌های ابراھیمی و منش استبدادی و جهالت‌شان!

خبری که شاید زیاد جلب توجه نکرد اما بسیار مهم و در عین حال در دنیا است، در سایت بی‌سی با تیتر زیر به چشم می‌خورد. «دیوان عالی اسرائیل، جدایی زن و مرد را در اتوبوسها غیرقانونی اعلام کود»

شرح خبر در بی‌سی نشان از آن دارد که یهودیان مؤمن و متعصب اسرائیلی سال‌هاست که شبیه مسلمانان، حجاب زنان و اختلاط زن و مرد در مجامع و اتوبوسها را به مسائله‌ای غامض تبدیل کرده و خواهان جدایی زن و مرد در این امکن شده بودند؛ و برای تأمین نظرشان، شرکت‌های اتوبوسرانی اسرائیل اقدام به جداسازی زن و مرد در اتوبوسها کرده و حتا به زنان بد حجاب اجازه سوار شدن در برخی از خطوط اتوبوسرانی را نمی‌دادند. این موضوع سبب شکایت چند زن روشنفکر یهودی شده بود که در نتیجه، دیوان عالی کشور پس از سه سال حکم به مردود شناختن این حماقت داده است.

برای قوم و ملتی که دلیل استقلال کنونی‌اش؛ و وجود کشوری به نام اسرائیل در تاریخ معاصرش را باید در تحمل خواری و خفت دینی و قومی در سی قرن گذشته جستجو کرد، چنین پدیده‌ای را در قرن بیست و یکم، جز به سفاهت دین و بلاحت دینداران به چه چیز می‌توان تعبیر کرد؟

نیاز به زحمت تفکر و تأمل ندارد تا در یابیم که تعصب مؤمنان دین‌های سامی، تنها ویژه مسلمانان نیست؛ و استبداد سیاه فنا تیسم و تعصب برآمده از دستورهای یهود و پدرآسمانی و الله حجاز، در هر سه نوع دین موسی و عیسی و محمد، سایه سیاهش را بر سر پیروان هر سه آئین گسترده است.

این سه دین که همه ریشه در همان یکتاپرستی دروغین موسی دارند، سه هزار سال است پیروان را در منگنه‌ای به نام شریعت دین چنان حبس کرده که حاصلش از یک سوکشтар میلیونها آدم بی جرم و بی‌گناه در راه برقراری شریعت و از دیگر سو در بند تحریر ماندن مؤمنان در این سی قرن بوده است. یهودیان به دلیل چرندبافی و مهملات تورات که آنها را قوم برتر در خلقت معرفی کرده است و می‌شناسند، حدود سی قرن است یا آواره و پراکنده در سرزمین‌های گوناگون‌اند، و یا توسری خور دیگر مردمان و قربانی زور و ستم فرمانروایان خودکاره و مستبد. سه هزار سال در بدرازی و فلاکت سبب شد که بالزاک کتاب «یهودی سرگردان» را در شرح حال این قوم آواره بنویسد.

قرن‌های متعدد اروپائیان مسیحی شده نیز، در لهیب آتش استبداد دین مسیح که توسط واتیکان اعمال می‌شد، میلیونها کشته دادند و در وقوع مصیبت‌هایی مانند وبا و طاعون و یا سیل و زلزله، به جای هر نوع مبارزه با آفات، به گشتن زنان و قتل کولیها و یا یهودیان

سیاوش لشگری

برای اندیشیدن

- * مشکل ما در ایران عوام نیست، خواص بی خاصیت است.
- * خواص بی خاصیت به دنبال پست بی مسئولیت با حقوق مکفی هستند.
- * اسلام نه تنها نان ایرانی‌ها را آجر کرد که نام آنها را هم به بدنامی کشانید.
- * مردمی که با یک عطسه (صبر آمد) برنامه خود را عوض می‌کنند خرد خود را باور ندارند.
- * دستیاران خدا در روی زمین همه سوه سابقه دارند، در میان آیت‌الله‌ها، آخوندگان، کشیش‌ها، ریاهان، امامان، پیامبران آدم سالم به ندرت پیدا شود.

طنز آموزنده ۲۵

- * امام نقی همیشه به دمکراسی دینی پایبند بود، یکی از صحابه روایت می‌کرد هرگاه امام نقی قصد داشت زندانیان کهریزک آن زمان را شکنجه دهد، بین زندانی‌ها انتخابات برگزار می‌کرد و به آنها اجازه می‌داد تا خودشان تصمیم بگیرند برای تنبیه آنها از شیشه نوشابه استفاده شود یا باتوم؟
- * امام نقی علیهم السلام بسیار دلبلوچه بیداری بودا منظور بیداری اسلامی است، به گونه‌ای که آخرهای شب و یا پس از نیمه‌های شب پیروان خود را برای بیداری اسلامی مأمور می‌کرد در کوچه‌های سامرا به در منازل جفتگ بزنند و مردم را بیدار کنند و بعضی‌ها را از رختخواب بیرون کشیده به میهمانی کهریزک ببرند.
- * روایت مستندی هست امام نقی هم با پرچم بنفش روی کار آمد و بلاحی سر مردم آورد که همه از آن زیر، جیغ بنفش می‌کشیدند.
- * هفته گذشته پس از انتخاب جاهلانه مردم در انتخاب شیخ حسن به ریاست جمهوری، تکسی از امام نقی منتشر شد که می‌گوید، بزودی ممه‌هایی را که لولو بُرده بود به آغوش ملت باز می‌گردانیم.
- * قسمتی از خطبه کوبنده امام نقی پس از خُرد شدن سینه فاطمه به دست امام علی در نماز جمعه گورستان بقیع، ای مسلمانها برای در منازل خود «ایرانیک» بگذارید تا در صورت باز شدن ناگهانی در با دیوار یکی نشوید. امام در پایان سخنانش فرمود به خداوند سوگند که من تنها یک رای دارم که کسی هم از آن خبر ندارد (گریه شدید جماعت نمازگزار) البته همان یک رای هم برای شاشیدن به رأی ۷۰ میلیون نفر زیاد است.

- * مردی از امام نقی پرسید، چرا زنان باید حجاب داشته باشند اما مردان نه، امام فرمود برای اینکه ما از مرد ها به اندازه زنها تحریک نمی‌شویم.
- * از امام نقی پرسیدند، معجزات اسلام چیست، امام کمی به فکر فرو رفته، وقتی که بیرون آمدند فرمودند، در همین ایران مانده در رویه ۱۱

* هرچه مسلمان بهتری باشی، کمتر ایرانی هستی.
دین اگر چیز خوبی است چرا تمام مردم جهان به دنبال حکومتی هستند که جدا از دین باشد.

* در هیچ محکمه‌ای شهادت یک نفر پذیرفته نمی‌شود اگر اتفاق مهم باشد، چرا شهادت ابراهیم را بدون کوچکترین سند و مدرکی که گفت خدا یکی است باید پذیرفت؟

* خواهران زینب خوب می‌دانند، برای پوشاندن کارهای خلاف و اسرار ناگفتنی، حجاب بهترین وسیله است و اصرار در استفاده آن دارند.

* خمینی جمعیت کشور را به ۸۰ میلیون رسانید که مردم فقط به فکر سیر کردن شکم باشند نه چیز دیگر. خامنه‌ای می‌ترسد هنوز مردم وقتی برای خیزش و انتقام پیدا کنند، و برای اطمینان خاطر که این ملت هرگز نیروی بپا خاسته باشد، کلید پروژه ۱۵۰ و ۲۰۰ میلیون نفر را برای ایران زده است. آیا مردم به این خواست ضد ملی و دیرانگر گردن می‌نهند؟

* آیا شراب طهورا، که وعده‌اش را در قرآن داده‌اند الكل هم دارد یانه، اگر ندارد که نامش شراب نیست باید می‌گفتند شربت، شربت هم که خاصیت شراب را ندارد!

* خدا باید انسان را پرستد، چون انسان او را خلق کرده است، و این همه پیشرفت در اثر کوشش جانفرسما و دانش خود او به دست آمده است که یک ذره‌اش را در کتابهای آسمانی نمی‌بینیم.

* کتابهای به اصطلاح آسمانی برای چرخاندن امور دیوانه خانه‌ها نوشته شده است. انسانهای سالم را باید با نوشته‌هایی مانند منشورهای حقوق بشری اداره کرد.

* بزرگترین معجزه اسلام، خشکانیدن دریاچه خرد انسان بود.

* اعتماد یک سرمایه ملی است که در بین ایرانیان وجود ندارد.

* دروغ یک آفت ضد ملی است که در بین ایرانیان بسیار شیوع دارد.

* دروغ نگوییم تا دروغ نشنویم.

* تنها کتابی که تاریخ مصرف دارد. کتابهای به اصطلاح آسمانی هستند که امروز تاریخ مصرف آنها گذشته و استفاده از آنها خطر مسمومیت و مرگ دارد.

* اعتراف خدا در قرآن برای خلق شیطان، برای محکومیت ابدی خدا و خلع او از تخت خدایی کفايت می‌کند.

* آخوندگان عقیده دارند، دین برای انسانهایی که کمبود عقل دارند چیز خوبی است.

* دانشمندان باور دارند، دین برای بستن دهان‌ها، از بین بردن آزادی و سدی برای پیشرفت دانش است.

درست، کتابی که فرمان خدادست از آسمان آمده و برای راهنمای بشر هم آمده نباید فهمیدنی و قابل اجرا باشد؟ پس چرا هرکس یک جور برداشت می‌کند، و هابی در عربستان، سلفی در مصر، طالبان در افغانستان، سنی در پاکستان، شیعه در همین خراب شده ما و بقیه آن ۷۲ فرقه هرکدام به میل خود از این کتاب داستانی ساخته‌اند، ببین اگر

دروغ می‌گوییم بگو دروغ می‌گویی، مگر نباید الله در کتاب خودش منع بردۀ داری می‌کرد که نکرده است، منع کنیزداری می‌کرد که نکرده است، منع ترور، کُشتار می‌کرد که نکرده است، منع غارت اموال مردم می‌کرد که نکرده است، حتی می‌گوید زنانشان را هم می‌توانید به همراه اموالشان به خانه ببریدا پس معنای رسالت و رهنمودهای الله در چه موردی بوده که این کتاب را با سر و صدای فراوان و زور شمشیر به دست این و آن رسانیده است. ببین خود محمد ترور می‌کرد، داستان کعب ابن اشرف رسانیده است. ببین خود محمد رشو می‌گرفت، داستان باغ فدک را برو بخوان، رپروان دیگر را ملحد، کافر، واجب القتل، مرتد می‌داند، ببین از یک کتاب که همه شان هم قبولش دارند چند برداشت گوناگون شده است ا

به من بگو الله محمد را برای چه منظور و مقصودی فرستاد؟ آیا فرستاد که جلوی کُشتار، غارت، بردۀ داری، کنیزداری، ترور، تبعیض را که پیش از آمدن اسلام هم بود از میان بردارد؟ خود این رسول که روی همه سیاهکاران عالم را سیاه تر کرد؟ ببین، اگر کسی پروژه‌ای را می‌خواهد پیاده کند نخست باید بودجه‌ای را در اختیار کستراکتور بگذارد، چرا الله بودجه‌ای را در اختیار رسولش نگذاشت که او ناچار

نشود بخاطر نیاز مادی اش برای اجرای پروژه الله یک پیروزن بیست

سال از خودش بزرگتر را به تور بیندازد و مجبور شود با او ازدواج بکند

و تا ابد یک بی آبرویی برایش باقی بماند، حتی یک وسیله نقلیه بهتر از

شتر که همه داشتند در اختیار او قرار نداد که مردم فرق بین او را با

دیگران به چشم بینند، ببین تو فکر می‌کنی این الله عقلش نمی‌رسید

یک دوچرخه برای او بفرستد تا مردم با دیدن دوچرخه که خیلی از

شتر تندتر می‌رفت به معجزه، او باور پیدا کنند؟ دوچرخه بلد نبود

بسازد، یک قیف بوقی بدهش می‌داد که در هنگام نطق صدایش را

همه مردم بشنوند و در اثر نشنیدن کامل سخنانش، قرآن پُراز پرت و پلا

و مهمل حرفهای مردم نباشد، حالا که الله زحمت کشیده خود پیامبر را

فرستاده بود خوب یک قلم هم بدهش می‌داد که پیام های الله را

خودش بنویسد که بعدها نگویند این قرآن را بیست و سه سال بعد از

زیان این و آن جمع آوری کرده‌اند و تحریف شده است. ببین اگر دروغ

می‌گوییم بگو دروغ می‌گویی آخر مگر به حافظه آدم های بی سوادی که

مغزشان زیر آفتاب سوزان عربستان پلاسیده شده، می‌شود اطمینان کرد

این آیه ها را کامل و درست از زبان پیامبر در سینه نگه داشته باشند؟ الله

می‌دانست که فرمان و گفته هایش را محمد نمی‌نویسد و باید مردم

کوچه و بازار بعدها زور بزنند به یاد بیاورند و بصورت کتاب درآورند.

چرا خودش کتاب آماده را در تیراز مثلاً هزار نسخه، روی کاغذ خراب

نشدنی بوسیله جبریل به منزل محمد حمل نکرد تا محمد بدون دردرس

کلام الله اش را به مردم ارائه بدهد و این همه تفسیر و تبیین از یک کتاب

پیش نیاید. و گرنه وحی بوسیله جبریل، آنهم درون یک غار که هیچ

کس هم شاهد نباشد، درست است؟ باور می‌کنی؟ حالا همه این ها

حسین رحیمی - تهران

«ببین!»

بیداری ۶۸ رسید از دست محبوبی بدستم، مانند همیشه پریار، بدینجاست که ملت نمی‌خواهد این حرفها که شما می‌زنید درست باشد اهله هم با آنها کلنگار می‌روم، نمی‌خواهند قبول کنند، زور که نیست. با یک نفر که مانند امام تقی خیلی مقاومت می‌کرد تا نفهمد، نشاندمش یک گوشه‌ای و گفتم ببین، از این اسلام، از این الله، از این پیامبر چه به دست ما رسیده است، ۷۲ فرقه رسمی و سدها غیر رسمی که جمع شان شده حدود یک میلیارد و نیم، پیرو هر فرقه، پیروان دیگر را ملحد، کافر، واجب القتل، مرتد می‌داند، ببین از یک کتاب که همه شان هم قبولش دارند چند برداشت گوناگون شده است ا به من بگو الله محمد را برای چه منظور و مقصودی فرستاد؟ آیا فرستاد که جلوی کُشتار، غارت، بردۀ داری، کنیزداری، ترور، تبعیض را که پیش از آمدن اسلام هم بود از میان بردارد؟ خود این رسول که روی همه سیاهکاران عالم را سیاه تر کرد؟ ببین، اگر کسی پروژه‌ای را می‌خواهد پیاده کند نخست باید بودجه‌ای را در اختیار کستراکتور بگذارد، چرا الله بودجه‌ای را در اختیار رسولش نگذاشت که او ناچار نشود بخاطر نیاز مادی اش برای اجرای پروژه الله یک پیروزن بیست سال از خودش بزرگتر را به تور بیندازد و مجبور شود با او ازدواج بکند و تا ابد یک بی آبرویی برایش باقی بماند، حتی یک وسیله نقلیه بهتر از شتر که همه داشتند در اختیار او قرار نداد که مردم فرق بین او را با دیگران به چشم بینند، ببین تو فکر می‌کنی این الله عقلش نمی‌رسید یک دوچرخه برای او بفرستد تا مردم با دیدن دوچرخه که خیلی از شتر تندتر می‌رفت به معجزه، او باور پیدا کنند؟ دوچرخه بلد نبود بسازد، یک قیف بوقی بدهش می‌داد که در هنگام نطق صدایش را همه مردم بشنوند و در اثر نشنیدن کامل سخنانش، قرآن پُراز پرت و پلا و مهمل حرفهای مردم نباشد، حالا که الله زحمت کشیده خود پیامبر را فرستاده بود خوب یک قلم هم بدهش می‌داد که پیام های الله را خودش بنویسد که بعدها نگویند این قرآن را بیست و سه سال بعد از زیان این و آن جمع آوری کرده‌اند و تحریف شده است. ببین اگر دروغ می‌گوییم بگو دروغ می‌گویی آخر مگر به حافظه آدم های بی سوادی که مغزشان زیر آفتاب سوزان عربستان پلاسیده شده، می‌شود اطمینان کرد این آیه ها را کامل و درست از زبان پیامبر در سینه نگه داشته باشند؟ الله می‌دانست که فرمان و گفته هایش را محمد نمی‌نویسد و باید مردم کوچه و بازار بعدها زور بزنند به یاد بیاورند و بصورت کتاب درآورند. چرا خودش کتاب آماده را در تیراز مثلاً هزار نسخه، روی کاغذ خراب نشدنی بوسیله جبریل به منزل محمد حمل نکرد تا محمد بدون دردرس کلام الله اش را به مردم ارائه بدهد و این همه تفسیر و تبیین از یک کتاب پیش نیاید. و گرنه وحی بوسیله جبریل، آنهم درون یک غار که هیچ

ما را سیاه کرده‌اند بیشتر پردازد.

مذهب بهوضوح و خیلی راحت همه علاقه و دوستی و مهر را که بین این ۴۰ نفر بود از میان برداشت و کاری کرد که آنها در روز آخر از همیگر فرار می‌کردند تا یک خداحافظی ساده هم نداشته باشند، اینکه می‌گویند دین‌ها برای ایجاد دوستی و برادری و افزایش عشق بهدیگران است حرف مفتی بیش نیست، برعکس بدون هیچ دلیلی باعث جدایی و قهر و دعوا شد و این بلا را در جهان هم به خوبی می‌بینیم.

فرید عطایی

چرا مسلمانها به بهائی‌ها آزار می‌رسانند

بهائی‌ها کوچکترین جنگی با مسلمانها ندارند، دین آنها را هم قبول دارند، تنها فرق مهم در باور آنها به آمدن امام زمان است که اگر اشتباه می‌کنند به کسی ربطی ندارد، خودشان در روز قیامت جوابش را به خدا می‌دهند. در سایت معرفی آیین بهائی زیارت نامه زیر را می‌خوانیم که از علاقه بهائی‌ها به امام حسین حکایت دارد.

زیارت نامه روز عاشورا که نقل از عبدالبها می‌باشد «....حضرت سیدالشهدا روحی لشهادته الفدا، در دشت کربلا در دست اعدا محصور گشته حتی آب گوارا را از او مضایقه داشتند. حنجره مبارک به خنجر ظلم بریده شد و جسد های مطهر به خاک و خون آلوده گشت، سرهای بلند زینت رماح شد و نفوس مقدس به تیغ جفاریز ریز گردید، اموال به تاراج و ارواح به معراج شتافت، مخدرات اسیر عشائر و اطفال پایمال شم ستوران گشت ولی عاقبت آن حضرت موفق شد و نحوست ابدی بود که یزید در آن مستفرق گردید. پس معلوم شد، بلاد رسیل الهی عین عطاست و عذاب فرات...» و چند بیت از یک شاعر بهائی که در همان سایت معرفی آیین بهائیت آمده است.

ما صفا بخشیدن از باد صبا آموختیم - مهریانی راز کاه و کهریا آموختیم راه و رسم بندگی در مکتب عبدالبها - عاشقی از خامس آن عبا آموختیم. شاعر - ثابت - اوجی

به همت خانم کلودیا شفا، کتاب یادنامه شجاع الدین شفا منتشر

گردید برای تهیه آن با آقای باقری تلفن: ۹۰۹-۸۰۴۶

در این کتاب ۲۰ نویسنده ایرانی در باره آقای شفا خاطرات خود را نوشته‌اند. کتابی است بسیار خواندنی.

سیمین عضدی

چرا دین‌ها زیان آوردند؟

چند سال پیش بهمراه خانواده با یک تور ایرانی که در جمع ۴۰ نفر می‌شدند به کشور چین رفتیم. از همان فرودگاه این ۴۰ نفر ایرانی با هم آشنا شده و مانند یک خانواده از دیدار همیگر خوشحال بودیم، سفر طولانی ۱۳ ساعته‌ای در پیش بود که همراهی با این عده هم میهن و هم زبان رنج راه را بسیار کم می‌کرد. همه باهم گویی سالهایست آشنا هستند مهریانی می‌کردند، غذای دستپخت ساکهای خود را با هم تقسیم کرده و هر کسی سعی می‌کرد به دیگری بشکلی محبت کند، صندلی‌های راحت‌تر را به پیرمردها و خانم‌های مسن‌تر می‌دادند، و ۱۳ ساعت پرواز به سرعت سپری شد، به چین رسیدیم، به مدت یازده روز از صبح زود تا نیمه‌های شب ما ۴۰ نفر همیشه با هم بودیم، انس و الفتی فوق العاده بین ما ایجاد شده بود، جوانترها در بالا پایین کردن چمدانها به مسن‌ترها کمک می‌کردند، همه سعی در یاری دادن به دیگری داشتند، بهترین جاها را در اتوبوس و یا رستورانها به هم تعارف می‌کردند و خلاصه اینکه زندگی را برای همیگر بطور چشمگیری لذت بخش کرده بودند، این در حالی بود که هیچ توقعی هم از یکدیگر نداشتند، همین که هم زبان و ایرانی بودند و همسفر، کافی بود که زندگی و سفر همیگر را دلپذیرتر کنند.... تا اینکه دو روز مانده به برگشت یکی از خانواده‌ها برای نخستین بار سخن از دین خود کرد و گفت ما کلیمی هستیم، خانواده دیگر گفت ماسلمانیم، دیگری و دیگری هر کدام راجع به دین خود گفتند. ابتدا همه ظاهرآ اظهار خوشحالی کردند اما از همان بعد از ظهر صف بندی‌ها شروع شد مسلمانها بهم چسبیدند، کلیمی‌ها به دور هم جمع شدند مسیحی‌ها و بهائی‌ها همچنین، یک خانواده مسلمان که گویا تازگیها مورمون شده بودند هم در میان ما بود که آنها تنها مانندند و کسی دیگر آنها را تحويل نگرفت، دو روز آخر سفر هر کسی بدنبال همین‌ها خود به رستوران می‌رفت، ته اتوبوس جمع می‌شدند، به خرید می‌رفتند و یک سردی عجیبی میان این ۴۰ نفر افتاد و حتا یکی دوبار بگومگوهایی بین مسیحی‌ها و مسلمانها درگرفت که با پادر میانی رئیس تور به خیر گذشت. از همین جا عده‌ای با هم قهر شدند و حرف نمی‌زدند، روز برگشت در هواپیما برعکس روز رفتن که همه عاشق هم شده بودند، سعی داشتند از دیگران فاصله دار بنشینند، پشت سر هم پیچ پیچ می‌کردند، کسی سفره‌اش را به روی آن دیگری که هم‌دین‌اش نبود باز نکرد، جایش را به مسن‌ترها تعارف نکرد، پتوی اضافی‌اش را پنهان کرد و بروی آن دیگری که یخ زده بود نینداخت، جوان‌ترها به کمک پیرترها در بلند کردن چمدانها نیامدند و هنگام رسیدن به فرودگاه لس‌آنجلس همه خود را بین مسافران آمریکایی گم کردند که حتا با هم میهن و هم زبان خود خداحافظی هم نکنند دین و

حامد عبدالصمد - نویسنده عرب

محمد، ساخته دست یک مسیحی

مشخص است که قرآن عملاً در مکه، دست کم در نخستین سال‌ها، اساساً جهت گیری مسیحی داشته و کلاً از چیزهایی مانند همنوع دوستی و بُردباری سخن می‌گفته و نسبت به مسیحیان برخوردي مشبت داشته است (آیه‌های مکی). محمد در این برهه هرگز از فرمان‌ها و منوعیت‌ها حرفی نمی‌زند، بلکه اساساً از ایمان، تحسین و ستایش آفرینش و وحدت سخن می‌گفت او در برابر رفتارهای دشمنانه، با بُردباری واکنش نشان می‌داد. او در این زمان یهودیان و مسیحیان را مومن خطاب می‌کرد و به بت پرستان مکه می‌گفت، «شما به دین خود و من هم به دین خود». ولی این رفتار او موفقیت‌آمیز نبود و پس از سیزده سال هنوز تعداد هوادارانش بسیار اندک بود، اکثر آنها را فقرا و بردگان تشکیل می‌دادند، این وضعیت می‌باشد با مهاجرت به مدینه پایان می‌یافتد.

اسلام که در مکه از کیفیت مسیحی برخوردار شده بود، در مدینه کیفیت یهودی به خود گرفت. یهودیان مدینه طبق قوانین «هلاخا» زندگی می‌کردند. محمد «هلاخا» را به عنوان الگو برای خود با نام شریعت مورد استفاده قرار داد. هر دو واژه‌ی «شریعت» و «هلاخا» به معنی «راه» می‌باشد.

مسلمانان در مدینه نیز مانند یهودیان شروع به روزه گرفتن کردند و اورشلیم را به عنوان قبله برگزیدند. در ضمن محمد مانند یهودیان، خوردن گوشت خوک را برای مسلمانان و نیز همخوابگی مردان را با همسران در هنگام عادت ماهانه ممنوع اعلام کرد. همچنین سنگسار مجرمان به زنای محضنه که یک سنت یهودی بود وارد اسلام شد.

از این راه محمد قصد داشت که یهودیان اینک او را به عنوان پیامبر به رسمیت بشناسند. اما جماعت یهودی ساکن مدینه از محمد دوری جستند و حتاً طبق منابع اسلامی، با دشمنان محمد در مکه هم پیمان شدند. البته بعدها صورت مسئله تغییر کرد. محمد ابتدا خوردن الكل و ریاخواری را برای هوادارانش ممنوع کرد تا بتواند به یهودیان ضربه‌ی اقتصادی بزند، زیرا بازار الكل و پول در دست یهودیان بود.

از این تاریخ به بعد زبان قرآن در برابر یهودیان دشمنانه می‌شود. در آغاز محمد یهودیان را «مومنان صاحب کتاب» می‌نامید و حالا آنها را «جعل کنندگان کتاب» می‌خواند و دشمنی تا آنجا ادامه یافت که در قرآن از یهودیان به عنوان فرزندان میمون و خوک نام برد. در ادامه جدل‌ها، سه قبیله یهودی از مدینه بیرون رانده شدند و اعضای چهارمین قبیله به اسارت گرفته شدند و ۶۰۰ نفر از آنها توسط یکی از سرداران محمد به قتل رسانده شدند (خمینی در بهشت زهراء این سردار عرب را علی ابن ابیطالب نام برد) مدینه از یهودیان خالی شد و قبله هم

محمد یک انسان تک رو بود که می‌خواست یک انقلاب اجتماعی بعراه بیندازد او با آیین بت پرستی در زادگاه خود مخالف بود و آرزو داشت باور به خدای یکتا را که اینجا و آنجا از دیگران شنیده بود جایگزین کند با بت پرستی، و کعبه را از وجود بت‌های پیرامونش پاک کند.

روحانیان مسیحی و یهودی را که محمد در سفرهای تجاری اش دیده بود الهام بخش او در این باور بودند. اما محمد بیش از هرگز تحت تأثیر یک کشیش مسیحی به نام «ورقه» ورقه بن نوفل بن اسد بود. ورقه پسر عمومی خدیجه همسر اول محمد بود. اگرچه ورقه یک نقش مرکزی در زندگی محمد ایفا کرد ولی ما به گونه‌ای شگفت‌انگیز در زندگی نامه محمد با آگاهی اندکی درباره این مرد روپرتو می‌شویم. با وجود این، همان اندکی که در باره ورقه نوشته شده است بسیاری از پرسش‌ها در باره پیدایش قرآن و بلند پروازی‌های محمد را طرح می‌کند. زیرا ورقه کسی بود که محمد را به عقد خدیجه درآورد، و همین ورقه بود که وقتی محمد در باره وحی‌ها و گفتگوهای خود با جبریل در غار سخن می‌گفت، ورقه محمد را متقادع کرد که پیامبر خواهد شد. روابط ورقه با محمد خیلی بیشتر از آنست که در «سیره محمد» آمده است. یک پژوهشگر لبنانی که با نام مستعار ابوموسی الحریری قلم می‌زند در کتابی با عنوان «کشیش و پیامبر» که اینک در لبنان ممنوع شده است، می‌نویسد، «ورقه» پیر قصد داشت که مسیحیت عاری از عناصر هلنیستی روم و اسکندریه در عربستان پایه ریزی کند. به اعتقاد «ورقه» مسیح فرزند خدا نیست، در ضمن او قصد داشت که یک انجیل عبری را به عربی ترجمه کند که از ماقبل انجیل‌ها متمایز باشد. ورقه این کاریزما و انرژی را نزد محمد جوان و بلندپرواز یافت که هم خوشنام بود (در آن زمان) و هم سخنور خوبی بود. به نظر الحریری خیالات این کشیش پیر با خیالات این مرد جوان درهم آمیختند و از این تلفیق دست کم بخش‌هایی از قرآن شکل گرفت. الحریری که تز خود را بر یکی از جملات النجاری که احادیث مربوط به پیامبر را گردآوری کرده بود مستکی می‌کند. النجاری نوشته است «پس از مرگ ورقه، وحی‌های خدا به محمد متوقف شد». در قرآن نیز از یک دوره‌ی طولانی قطع وحی‌ها سخن رفته است که باعث یاس و افسردگی محمد گردید و پیامبر به همین دلیل فکر می‌کرد که خدا او را ترک کرده است. همچنین یک زبان شناس آلمانی با نام مستعار لوکزمبرگ به این نتیجه رسیده است که بسیاری از متون قرآن ریشه‌ی سوری - آرامی دارد که برای عرب‌های مسیحی آشنا بوده و در متون دینی آن زمان مسیحی آمده بودند....

از اورشلیم به سوی مکه تغییر یافت.

برخلاف عیسی که فقط چند ماه به عنوان موقعه گر زندگی کرد، حاکمیت محمد ۲۳ سال طول کشید که او همزمان چند وظیفه از جمله، قانونگذار، قاضی، فرماندهی سپاه و پیامبری خدا را با هم داشت. به این شکل، اسلام برپنجم رکن ساخته شد.

۱- مسیحیت غیر هلنیستی. ۲- شریعت دین یهود، هلاخا.

۳- ساختارهای کهن قبیله‌ای اعراب. ۴- قرآن. ۵- جهاد.

محمد در زمان حیات خود امت مسلمان را از تأثیرات دین‌های مسیحیت و یهودیت رها کرد اما از ساختارهای کهن قبیله‌ای اعراب و قرآن و جهاد جدا نشد. و به این شکل رویاهای کشیش مسیحی «ورقه» باناکامی رویرو شد. چون آهنگ فکری عرب‌ها بگونه‌ای دیگر بود. طبق پژوهش‌های مورخ مصری «سیدالقمنی» پدر بزرگ محمد قبلًا سعی به رفتار راه محمد داشت و ابتدا عربهای مدینه را متحد کرد اما او پیش از اینکه نقشه‌اش را متحقق کند درگذشت و نوه‌اش محمد می‌توانست از اتحادهای پیشین پدر بزرگش بهره جوید. پس از مرگ «ورقه» و پس از اتحاد ناکام با یهودیان تغییر کیفی در استراتژی محمد رُخ داد و او به تفکر قبیله‌ای کهن اعراب بازگشت. البته محمد چیزی داشت که پدر بزرگش نداشت و آن قرآن بود، نخستین کتاب در عربستان. و زمانی که محمد مکه را فتح کرد دیگر آن محمد گذشته نبود. او دیگر مانند گذشته به مکیان نمی‌گفت «شما به دین خود، من هم به دین خود» البته محمد سنگ‌های پیرامون کعبه را از بین برد اما بت‌ها در مغز عرب‌ها نتوانست نابود کند.

در ادامه این کتاب با دلایل بسیاری ثابت می‌شود که اسلام رو به زوال میرود و با جنگ‌های هر روز بیشتر بین سنی‌ها و شیعیان اسلام در حال کوفته شدن از درون می‌باشد و تاریخ از این روند علمی و قدیمی راه گریزی ندارد.

از خوانندگان گرامی بیداری در فروشگاههای ایرانی خواهش می‌کنیم: بیشتر از یک نسخه بیداری برندارند، چون فقط یک نسخه مجانی است نه بیشتر. اجازه بدھید دوستانتان خودشان برای تهیه بیداری اقدام کنند و یا بدنبالش بروند. قابل توجه دوستان ما در سن دیاگو و کتابفروشی شرکت کتاب.

چه زمانه ایست امداد ماه ۲۷۷۲ (ماد) - ۲۵۲۷ هخامنشی

- ۳۷۵۱ زرتشتی - ۵۷۷۳ یهودی - ۲۰ ۱۳ مسیحی -

۲۵۵۲ شاهنشاهی - ۱۳۹۲ اسلامی

طنز آموزنده مانده از رویدی ۷

خودتان، با اسلام اقتصادتان را به فنا دادیم، فرهنگ تان را به گند کشیدیم، آبرویی برایتان باقی نگذاردیم، محیط زیست کشورتان را به توالت تبدیل کردیم، هوای نفس کشیدتتان را به بهترین شکل ممکن آلوده کردیم. اما شما هر سال برای ما گنبد طلامی سازید و روی کولتان از اصفهان تا کربلا حمل می‌کنید اگر این معجزه نیست پس چیست؟

* همین امام روزی هنگام نماز در حالت رکوع، باد محکمی از خود صادر کردند، شدت باد طوری بود که حضرت با کله به داخل محراب پرتاب شدند و فرق مبارکشان شکافت، بازرسان علوم دینی علت سانحه را چنین گزارش کردند، امام در آن لحظه توی «دنده یک» بودند.

از خصوصیات ممتاز امام نقی این بود که تحت هیچ شرایطی

حرف حساب سرش نمی‌شد!

آیا می‌دانستید نخستین کسی که در تاریخ بشریت زنگ در خانه‌های مردم را می‌زد و فرار می‌کرد امام نقی علیه السلام بود. روزی در عالم مستی از امام پرسیدند یا رسولولا این قضیه معراج چه بود، با خر که نمی‌شود پرواز کرد. حضرت آروغی زد و گفت، درست است با خر نمی‌شود به آسمان رفت، اما اگر برخریت مردم سوار شوی از فرش به عرش می‌روی با بلیط مجانی.

ملتی که دو قرن سکوت عبدالحسین زرین کوب، تولدی دیگر شجاع الدین شفا. ۲۳ سال دشته و اسلام‌شناسی میرفطروس و نگاهی نو به اسلام دکتر مسعود انصاری را نخوانده باشد ناقار به خواندن همه تاریخ می‌شود.

از میان رسانه‌های برونمزری دو تن، آقایان پرویز مینویی برنامه‌گذار ارزشمند تلویزیون ۲ E و آقای آریا باقری برنامه‌ساز گرامی تلویزیون ایران آریایی هستند که در هر برنامه از خود، یادی از «بیداری» می‌کنند و مطالبی از آن را برای شنوندگان خود می‌خوانند و تلفن‌های نشریه را اعلام می‌کنند. بدینوسیله از الطاف این دو همکار و دوست ارجمند بی‌اندازه سپاسگزاری می‌کنیم و برایشان آرزوی پیروزی و تندرستی داریم.

Thinking points for Iranian youth

It is OK to make Jokes about pope, Jews, Irish, polish etc... etc. But it is insensitive to make jokes about Muslims.

- 1- If you refine heroin for aliving, but hav a moral objection to liquor. You may be a muslim.
- 2- If you own a \$3000 machine gun and a \$5000 Rovket lancher, but you can't afford shoes , you may be a muslim.
- It you have more wives than teeth, you may be a muslim.
- 4-If you wipe you ass with your bare hand, but consider bacon to be unclean(Najess), you may be a muslim.
- 5-If you consider TV dangerous, but routinery carry explosives in your clothing, you may be a muslim.
- 6-If you have nothing against women, and thing every man should own at least four, you may be a muslim.

Jeff Foxorthy

برای تهیه ۶۰ شماره بیداری که به صورت ۳ جلد کتاب شده به نام خردنامه بیداری به تلفن های زیر مراجعه نمایید.

۱۳۰۰-۳۲۰ (۸۵۸)
۱۵۱-۴۴۶ (۴۱۰)
۷۷۴-۴۷۷ (۱۰۳)

دفتر بیداری
کلبه کتاب
شرکت کتاب

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

بیداری

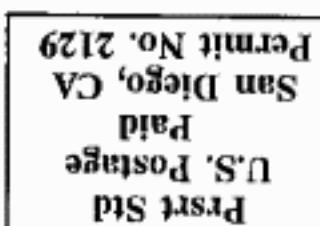
نشریه کانون خردمندی ایرانیان

ماه رمضان و رادیو ۶۷۰

مدیران رادیو و تلویزیون هایی که در کالیفرنیا به دست هم میهنان ایرانی اداره می شوند قول داده بودند سکولار باشند و در مقولات دینی و مذهبی خود را جانشین رسانه های جمهوری اسلامی نکنند؛ و از اجرای مراسم دینی در برنامه ها از آن جمله پخش اذان غرب پرهیزند. اما نفرین به قول که هر قول و قراری را می شکند و هرگونه شرافت را زیر پا له می کند.

طبق قول و ادعای مدیر رادیو ۶۷۰ که یک رادیو محلی لس آنجلس است امسال قرار بود در ماه رمضان از اجرای اذان خودداری کنند؛ و چند روز آغاز ماه را هم به قول خود وفادار بودند؛ اما چند روز بعد شنیده شد که عهد شکنی کرده و در ساعت افطار برنامه های معمولی را قطع کرده و اذان مسلمانان شیعه را برای ایرانیان دیگر که از هر دین و مذهب و حتا بی مذهب ها هستند پخش می کنند. مدیر بیداری به رادیو تلفن می کند تا با مدیر حلف و عده کرده رادیو صحبت کند؛ مجری یکی از برنامه ها گوشی را برمی دارد و در برابر اعتراض مدیر بیداری پاسخ می دهد؛ به من ربطی ندارد؛ نفرین برپول که با آن می توان همه چیز را خرید حتا اذان مسلمانان را.

آری مسلمانان از ایران گریخته با پرداخت دلار وقت اذان را با بهای بالا می خرند تا در دیار کفر دینشان در هوا بچرخد. و معلوم می شود مشکلشان با اسلام و ایران اسلامی نیست؛ بل جاذبه های غرب آنان را به این دیار آورده تا به همراه لهو و لعبی که دارند، دست از خرافات نکشند و در رمضان اگر روزه هم نیستند، اذان را گوش کنند.



BIDARI
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A